

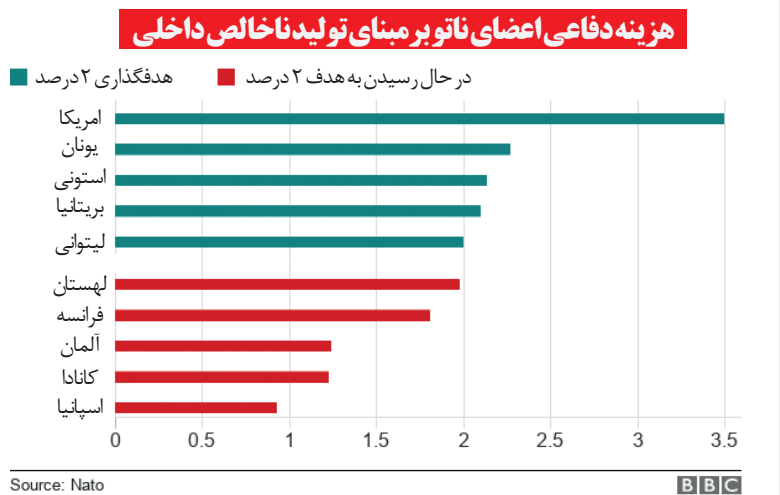
ترامپ در حاشیه اجلاس سران ناتو مطرح کرد

حمله دوباره به متحدان



بسیار سخت‌تر از اجلاس دوشنبه آینده با پوتین است. با این حال دونالد تاسک، رییس شورای اروپا دونالد ترامپ را متهم کرد که تقریباً روزانه اروپا را نقد می کند. او در توییتز خود نوشت: امریکای عزیز، ما متحد شما هستیم، اما پس از ما متحد دیگری وجود ندارد. وی اظهار داشت که اتحادیه اروپا بیش از روسیه و چین برای دفاع از خود هزینه می پردازد. تاسک همچنین با اشاره به نشست ترامپ و پوتین گفت: این بسیار مهم است که شما درک کنید دوست استراتژیک و مشکل استراتژیک شما چه کسی است.

با استولتبرگ مطرح کرد. وی افزود: آلمان روی خط لوله جدید انتقال گاز روسیه به اروپا سرمایه گذاری کرده که به نظر من نباید این کار را انجام می داد و من فکر می کنم این اتفاق بسیار بد است. گفتنی است، آلمان حمایتی سیاسی از خط لوله نورد استریم ۲ که خط لوله‌ای جدید برای انتقال گاز از روسیه از طریق دریای بالتیک محسوب می شود، انجام داده است که جریان انتقال گاز روسیه به کشورهای اتحادیه اروپا افزایش پیدا می کند. ترامپ معتقد است آلمان تنها کمی بیش از یک درصد از تولید ناخالص داخلی خود در زمینه دفاع هزینه می کندو این در



Source: BBC

ترامپ در مورد آلمان چه می گوید؟
آلمان دارای بزرگ ترین اقتصاد اتحادیه اروپا است و مدت‌هاست از سوی ایالات متحده متهم شده نتوانسته سهمی متنفاانه از هزینه‌های ناتو را بپردازد، از همین رو این اتفاق موجب اصطکاک میان ترامپ و آلمان شده است. ترامپ تأکید دارد که آلمان تقریباً ۷۰ درصد از خود را در کنترل روسیه قرار داده است و این سوال مطرح می کند که آیا این اقدام مناسب است؟ این سوالی است که ترامپ در صبحانه کاری روز چهارشنبه

آمریکا استراتژی خود را در افغانستان بازنگری می کند

آزمون و خطا با جان مردم

داده‌است. روتیزر به نقل از تعدادی از مقام‌های دولت آمریکا می نویسد یک سال بعد از آنکه دونالد ترامپ با اصرار شدید مشاورانش بذیرفت تا حضور نظامی آمریکا در افغانستان بعد از ۱۶ سال باز هم تا زمان نامشخصی تمدید شود، ناراضیاتی از نتایج این تصمیم باعث شده‌است که روند بازنگری در استراتژی آمریکا در افغانستان بار دیگر آغاز شود.
اواخر اوت گذشته بود که ترامپ بعد از رازبینی های مشاورانش پشت تریبون رفت تااستراتژی جدید آمریکا در مورد افغانستان را اعلام کند. رییس جمهور آمریکا شخصاً علاقه‌ای به ادامه حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان وادامه جنگ در این کشور نداشت و پیش از اعلام این استراتژی جدید، بارها چه در دوران تبلیغات انتخاباتی اش و چه در سخنرانی‌هایش به عنوان رییس جمهور، اعلام کرده بود که علاقه‌مند است به سرعت حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان را پایان دهد. اما مشاوران او از جمله هربرت مک‌مستر مشاور پیشین امنیت ملی، رکس تیلرسون وزیر پیشین خارجه، جیمز متیس وزیر دفاع و جوزف دانفور، فرمانده ستاد مشترک کارتش، خروج سریع ازافغانستان را عملی نمی‌دانستند.

مشاوران جدید؛ استراتژی جدید

از میان چهار مشاور ارشدی که در نگارش استراتژی

از سر کوب‌های استبداد تا عافیت‌طلبی وبی تفاوتی در عراق

روشنفکران مقصرند

داده می شد. اما این فضا یک عنصر مهم را نداشت، نخبگانی که نبض افکار عمومی را به دست گیرند و چنان جایگاه رفیعی داشته باشند که مورد احترام تمامی طرف‌ها، از جامعه تا سیاستمداران باشند. تا اندازه بسیاری حوزه علمیه نجف و مراجع عظام تلاش کردند که این مسوولیت را بر عهده بگیرند و اضافه‌ها هم تا اندازه‌ای موفق عمل کردند اما تحمل تمامی بار این مسوولیت که ابعاد گسترده‌ای دارد، بر دوش حوزه امکان‌پذیر نیست. برای همین شاهدیم که حلقه مفقوده‌ای میان جامعه با حاکمیت پدید آمده است. نبود این حلقه حتی باعث شده تا حتی شکل گیری حکومت در بعد از زمامداری صدام حسین بر از اشکال باشد و نتواند آنچه مطلوب کشور پیچیده‌ای مثل عراق است، شکل بگیرد. این مساله دو دلیل عمده دارد.
یک: سر کوب شدید دوران صدام حسین و دود عافیت‌طلبی و ششیفتگی و ذوب روشنفکران و متفکران عراقی در فرهنگ غربی و کشورهایی که به آنها مهاجرت کرده‌اند.

سر کوب شدید حکومت بعثی و شخص صدام حسین که از اوایل دهه هفتاد میلادی آغاز شد و تا ابتدای هزاره جدید حدود ۳۰ سال را در بر می گرفت، آن قدر شدید بود که دانشگاه‌های عراق را از هر متفکر و اندیشمندی تهی کرد. دانشگاه بغداد که تا قبل از روی کار آمدن حکومت بعثی از دانشگاه‌های معتبر آسیا بود چنان افتی کرد که حتی در میان هزار و پانصد دانشگاه دنیا رده‌ای از آن دیده نمی شد. اهالی فکر و نخبگان فرهنگی و علمی همگی با اعدام شدند یا خانه‌نشین و مهجور یا مجبور به مهاجرت. دستگاہ سرکوب صدام حسین، به خصوص در دهه هشتاد میلادی، در قلوب پاریس و لندن فضا جامعه مهاجر عراقی را رصد می کرد و به تصفیه و ترور مخالفان صدام حسین می پرداخت. سسکوت کشورهای اروپایی در قبال این نوع برخورد و در بعضی حالت‌ها حتی باز گذاشتن دست عوامل بعثی در انجام چنین عملیاتی، خود به نوعی القای همدستی غرب با صدام حسین برای تهی ساختن جامعه فرهنگی عراق از هر گونه عنصر مطلوبی رامی کرد.

از سویی دیگر ذوب نخبگان عراقی نیز در این جمود و رکود فکری و اجتماعی و فرهنگی موثر بودند. بسیاری از کسانی که از حکومت بعثی فرار کردند و راهی اروپا و امریکایی شدند بعد از سقوط صدام حسین در حالی که جامعه عراقی به شدت انتظار بازگشت آنها را می کشید از بازگشت خودداری کردند و عافیت‌طلبی را بر خدمت به کشور ترجیح دادند. البته بسیاری از آنها هم، چنان ذوب در فضای جامعه غربی شدند که با جامعه عراق



به شدت احساس بیگانگی می کردند و در بسیاری موارد به جامعه‌ای که به آن مهاجرت کرده بودند وابستگی بیشتری تا جامعه مادری خود احساس می کردند. برای همین شاهدیم روشنفکران و اندیشمندان عراقی بسیاری هستند که می توانند در فضای فرهنگی و اجتماعی کشورشان بسیار اثر گذار باشند اما اثری از آنها دیده نمی‌شود. افرادی مثل کنعان مکیه، احمد مطر، لیلث کبه و بسیاری دیگر که از اعضای گروه‌های سیاسی مخالف حکومت بعث بودند و از چهره‌های فرهنگی بارز اپوزیسیون محسوب می شدند، بعد از سقوط صدام حسین حاضر به نقش آفرینی در جامعه خود نشدند و ترجیح دادند در هجرت بمانند و در فضایی که حضور آنها را پذیرفته بود به سر ببرند و به کشورشان بازنگردند. اگر بخواهیم در مقام مقایسه کشوری عربی را برای عراق مثال بزنیم، تونس و مصر مثال‌های

۱

روشنی هستند. در هر دو کشور در دوره زین‌العابدین بن علی و محمد حسنی مبارک استبداد آهنین حاکم بود اما جامعه روشنفکر و فرهنگی آنها چنان جایگاه رفیعی داشتند که در برهه بعد از سرنگونی آنها به خوبی توانستند نبض اجتماعی و فرهنگی را به دست بگیرند و فضا را به سویی ببرند که کمترین هزینه‌ها مرتب کشورشان شود. بزرگ‌ترین نویسنده‌ها و متفکران جهان عرب در مصر هستند، این جامعه همیشه پویا بوده و با وجود اینکه مصر با مشکلات عدیده اقتصادی و اجتماعی و

سیاسی دست به گریبان بوده، عرصه را خالی نکرده‌اند. روشنفکران مصری همواره با جامعه خود در ارتباط بودند و اگر هم دست به مهاجرت زدند هیچگاه خانه پدری و جامعه خود را فراموش نکردند و ارتباط خود را با آنها حفظ کردند. در حالی که چنین رابطه‌ای برای اهل فکر عراق با خانه پدری در حداقل سطح ممکن بوده در فرهنگ را به دست بگیرند و فضا را به سویی ببرند که کمترین هزینه‌ها مرتب کشورشان شود. بزرگ‌ترین نویسنده‌ها و متفکران جهان عرب در مصر هستند، این جامعه همیشه پویا بوده و با وجود اینکه مصر با مشکلات عدیده اقتصادی و اجتماعی و

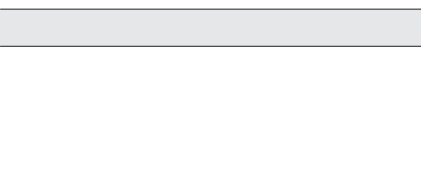


علی موسوی خلغالی

هنگامی که اروپا، به ویژه اروپای مرکزی، دست‌خوش خشونت و سر کوب گسترده فاشیسم و نازیسم در ایتالیا و آلمان و اتریش شد طبقه‌ای که به شدت با آنها برخورد و تلاش شد تا ساز روند اجتماعی و فرهنگی کشور کنار گذاشته شوند، اندیشمندان، صاحب‌نظران، دانشمندان علوم اجتماعی و علوم انسانی و استادان دانشگاه‌ها بودند. در پی این قلع و قمع بسیاری از آنها مجبور به مهاجرت از کشورهایشان به سمت ایالات متحده امریکا و تا اندازه کمتری بریتانیا شدند. دانشمندان و فرهیختگان بسیاری به ویژه از آلمان، ایتالیا، اتریش، لهستان، چک، مجارستان و لهستان مجبور به مهاجرت شدند که از جمله آنها می توان به هرمان هسه، لودویگ ویتگنشتاین، زیگموند فروید، فرانتس نومیان، اریک فروم، توماس مان، گانتانو سال وه منسی، هربرت مار کوزه، ماکس هور کهیما،ر، تئودور آدرنو و بسیاری دیگر اشاره کرد. اگر چه بسیاری از آنها به دلیل آنها کنسانی هم بودند که پهلوی نبودند و به واسطه فشارهای حکومت‌های فاشیسم و نازیسم مجبور به مهاجرت شدند، بسیاری از آنها یا حاضر به قبول نظام حاکم بر کشورشان نشدند و ترجیح دادند مهاجرت کنند تا به فساگری علیه حکومت‌های استبدادی حاکم بر کشورشان مبادرت ورزند، مثل سال وه منیتی یا فاضا را انقدر سخت دیدند که احساس کردند دیگر مجالی برای تنفس فرهنگی و علمی وجود ندارد، مثل لودوویگ ویتگنشتاین یا توماس مان. نکته بارز اقدام آنها در این بود که تقریباً تمامی ایسن افراد با مهاجرت خود هویت خود را حفظ کردند و رسالت خود را به تقویت فرهنگ کشورشان و تربیت نیروهای انسانی با هدف بازگشت به کشور و خدمت به کشورشان تعریف کردند. اکثر آنها هنگامی که به ایالات متحده کشوری که از تمامی آنها به خوبی استقبال کرد و فضا را برای فعالیت آزادانه آنها در تمامی سطوح اجتماعی آورد و از آنها برای تقویت بنیه فرهنگی خود استفاده کرد و آنها هم همیشه به واسطه این موقعیتی که امریکا در اختیارشان گذاشته بود قدر دان آن بودند – مهاجرت کردند هویت خود را از دست ندادند و دچار خودباختگی نشدند و حتی یک روز هم فراموش نکردند که باید روزی به کشورشان برگردند و تجربیات خود را در اختیار جامعه خود قرار دهند و به مردمان

نگرانی از خشه‌دار شدن اتحاد

همواره روسای جمهور ایالات متحده با این موضوع دچار چالش بودند که اعضای ناتو باید سهمیه بیشتری از بودجه این اتحاد را تامین کنند و هر چند از این شرایط انتقاد می کردند، اما انسجام داخلی ناتو از اولویت بالاتری برای آنها برخوردار بود. اما به نظر می رسد اولویت دونالد ترامپ کمتر هزینه کربن و بیشتر پول در آوردن است و انسجام درونی ناتو برای او چندان مهم نیست. اعتراض اصلی دونالد ترامپ هم به این موضوع است که چرا کشورهای تالاشی برای رساندن سهم خود بر مبنای ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی خود نمی‌کنند؟ ۴۹ عضو ناتو تنها ۵ کشور به این هدف دست پیدا کرده‌اند. ایالات متحده، یونان، استونی، انگلستان به سفق ۲ درصد خود رسیده‌اند و چندین کشور مانند لهستان و فرانسه نیز به این هدف گذاری نزدیک شده‌اند. اما واقعیت آن است هنگامی که سران ناتو در سال ۲۰۱۴ این توافق را انجام دادند بنا بوده است که این بودجه تا سال ۲۰۲۴ بخ دهد و کشورهایی به تدریج در حال افزایش بودجه خود هستند و به نظر می رسد تا سال ۲۰۲۴ این هدف محقق شود و حتی نماینده امریکا در ناتو نیز معتقدند که همه اعضا در این مسیر حرکت می‌کنند، اما دونالد ترامپ اصرار دارد که هر چه سریع‌تر این اتفاق رخ دهد و دایما در حال پرداختن به این موضوع است و دقیقاً مشخص نیست که رییس جمهور ایالات متحده چه می‌خواهد. از طرفی بازی بی‌هدف امریکا از انتقاد نسبت به آلمان در موضوع گاز روسیه این نگرانی را به وجود آورده که اروپا هر چه بیشتر از امریکا جدا شود و آلمانگرا کل نیز نشانه‌هایی از این امر را به نمایش گذاشته است.



کرده‌اند که هنوز دستور رسمی از سوی کاخ سفید برای بازنگری در استراتژی آمریکا صادر نشده‌است، اما در طول ماه‌های آینده یک فرآیند بازنگری کلی و سراسری در همه بخش‌های دولت امریکا برای بازنگری در استراتژی امریکا در افغانستان آغاز خواهد شد. یک مقام ارشد دولت آمریکا به روتیزر گفته است: «ما سیگنال‌های مشخصی از درون کاخ سفید دریافت کرده‌ایم که طی ماه‌های پیش ره، دونالد ترامپ دستور بازنگری در استراتژی افغانستان را اعمی می‌کند. در نتیجه از همین حالا مشغول آماده‌سازی پیش‌زمینه‌ها و چارچوب‌های این استراتژی هستیم.» قرار است در این بازنگری تمام جنبه‌های استراتژی پیشین آمریکا و نتایج آن بررسی شود. از جمله پیشرفت‌های حاصل شده در یک سال گذشته، میزان حضور و عملکرد نیروهای آمریکایی و دورنمای مذاکره با گروه طالبان از جمله موضوع‌هایی هستند که قرار است به خصوص متیس، دانفور و مک‌مستر به عنوان، دو نظامی کارکنته او ا واقع کرد که به این استراتژی زمان بیشتری بدهد. او سال گذشته مجوز حضور ۳۰۰۰ نیروی بیشتر آمریکایی در افغانستان را صادر کرد تا مجموع نیروهای آمریکایی در این کشور به ۱۵ هزار نفر برسد. به نوشته روتیزر چندین مقام کنونی و پیشین کاخ سفید دولت به این نتیجه برسد که با توجه به فقدان پیشرفت و واشنگتن و اسلام‌آباد، به شدت تحت تأثیر گرایش آمریکا به هندو قلع کمک‌های آمریکا به پاکستان تیر شده‌است.

امریکا در افغانستان وجود ندارد. «این اولین بار نیست که دولت آمریکا برای بازنگری در استراتژی خود اقدام می‌کند. به گفته مقام‌های آگاه بعد از اعلام استراتژی قبلی دولت باراک اوباما در سال ۲۰۰۹ یک بار بازنگری سراسری در این استراتژی انجام شد. مایک پومپئو، وزیر خارجه آمریکا که روز دوشنبه در سفری اعلام نشده به کابل رفته بود، اعلام کرد که دولت آمریکا همچنان کاملاً پشتیبان دولت اشرف غنی است و از هدف این دولت برای برگزازی گفت‌وگوهای صلح با طالبان حمایت می‌کند و ایالات متحده همچنان آمادگی مشارکت در چنین گفت‌وگوهایی را دارد.

که بعد از فروپاشی حکومت استبدادی آن به آزادی رسید، بپردازیم. با سرنگونی حکومت به شدت پلیسی حزب بعث، در عراق گشایش فضای باز سیاسی و فرهنگی و اجتماعی‌ای را شاهد بودیم که تا آن موقع در عراق سابقه نداشت. بلافاصله بعد از سقوط قبلی دولت باراک اوباما در سال ۲۰۰۹ یک بار بازنگری سراسری در این استراتژی انجام شد. مایک پومپئو، وزیر خارجه آمریکا که روز دوشنبه در سفری اعلام نشده به کابل رفته بود، اعلام کرد که دولت آمریکا همچنان کاملاً پشتیبان دولت اشرف غنی است و از هدف این دولت برای برگزازی گفت‌وگوهای صلح با طالبان حمایت می‌کند و ایالات متحده همچنان آمادگی مشارکت در چنین گفت‌وگوهایی را دارد.

طولانی ترین جنگ تاریخ

نامتی در افغانستان در طول ۱۷ سال روز به روز بیشتر شده‌است. یک گزارش از سویی نهاد نظارتی دولتی آمریکا در جنگ افغانستان نشان می‌دهد که دولت کابل تنها بر ۵۶ درصد از خاک این کشور تسلط دارد. تعدادی از مقام‌هایی که باروتیزر در این زمینه گفت‌وگو کرده‌اند، تأیید کرده‌اند که ترامپ بارها از فقدان پیشرفت در افغانستان اظهار ناراضیاتی کرده‌است. یک مقام آمریکایی به شرط محفوظ ماندن نامش به روتیزر گفته‌است: «رییس جمهور بارها در مورد میزان پیشرفت از زمان اعلام تصمیمش در مورد استراتژی جدید سوال پرسیده و چندین بار مطرح کرده که چه

هر ثانیه‌ای که از حضور نظامی آمریکا در افغانستان می‌گذرد، یک رکورد تاریخی جدید در مدت زمان طولانی‌ترین جنگ فرامرزى آمریکا رقم می‌خورد. آمریکا سال ۲۰۰۱ و برای سرنگونی دولت طالبان در افغانستان که از گروه تروریستی القاعده حمایت می‌کرد به افغانستان وارد شد. طی ۱۷ سال گذشته نزدیک به ۱۹۰۰ نیروی نظامی آمریکایی در این جنگ جان باخته‌اند، در حالی که نه طالبان کاملاً از بین رفت و نه دولت جدید تحت حمایت آمریکا توانست تسلط خود را بر تمامی نقاط کشور گسترش دهد، هم‌زمان فساد، کشت و قاچاق مواد مخدر و

افغانستان

شهاب شهسواری

استراتژی ترامپ برای جنگ افغانستان، یک ساله نشده قرار است به تاریخ سپرده‌شود. بعد از ۱۰هـ ، ۲۰هـ روز اجرای سیاست جدید دونالد ترامپ در افغانستان، روتیزر در گزارشی اختصاصی می‌نویسد که کاخ سفید از نتایج اجرای این استراتژی ناراضی است و قصد دارد استراتژی کاملاً جدیدی را برای جنگ افغانستان اعلام کند. طی یک سال گذشته شرایط امنیتی در افغانستان تغییر چندانی نکرده و تعداد تلفات غیرنظامی بر اثر جنگ میان طالبان و نیروهای آمریکایی و افغان و همچنین عملیات تروریستی گروه‌های تندرو، به شدت رو به افزایش است، هم‌زمان گسترش نفوذ داعش در برخی بخش‌های افغانستان و سرازیر شدن برخی نیروهای تندروی گروه‌های تروریستی از سوزیه و عراق به افغانستان، کشتار شهروندان غیرنظامی در عملیات تروریستی و بمبگذاری‌های انتحاری در مناطق مختلف را افزایش داده است. استراتژی جدید آمریکانه تنها باعث کاهش خسارت‌ها علیه جان مردم افغانستان نشده‌است، بلکه سرزمین‌های تحت تسلط طالبان، زمین‌های زیر کشت خشکاش و نفوذ گروه‌های تروریستی همچون داعش در مناطق شهری را افزایش